

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فارسی

اول دبستان

این کتاب بوسیله کارشناسان گروه ابتدایی دفتر برنامه ریزی و تألیف کتابهای درسی مورد تجدیدنظر قرار گرفته است.

نقاش: منوچهر درفشه - زمان زمانی - اکبر چاپک - روبن آبدالیان -

صادق صندوقی

خطاط: فریدون جهانشاهی

صفحه آرا: فریبا گنجه ای

طرح جلد از: جواد جولایی

اولیای محترم! دانش آموزان گرامی

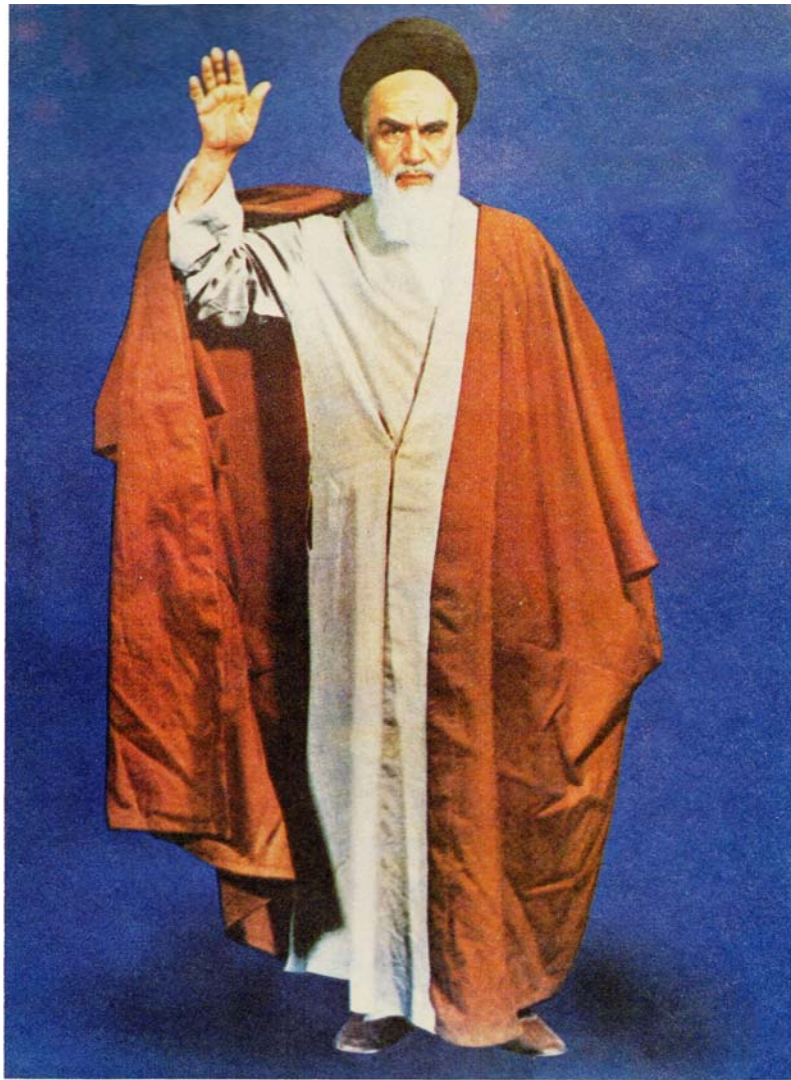
این کتاب برای عایت صرفه جویی و پربنیر از اسرار
امانت اختیار شما قرار می گیرد. لطفاً در نگهداری آن
کنید و پایان سال تحصیلی آن را سالم به دسترس تحویل دهید.

از صفحه ۷ تا ۶۶، ۲۶ صوت از صداهای زبان فارسی تمرین شده است. همانطور که در کتاب راهنمای
تدریس آمده است، آموزگاران محترم باید با کمک تصاویر و کلمه های آشنا کدب صداهای را تمرین نمایند.

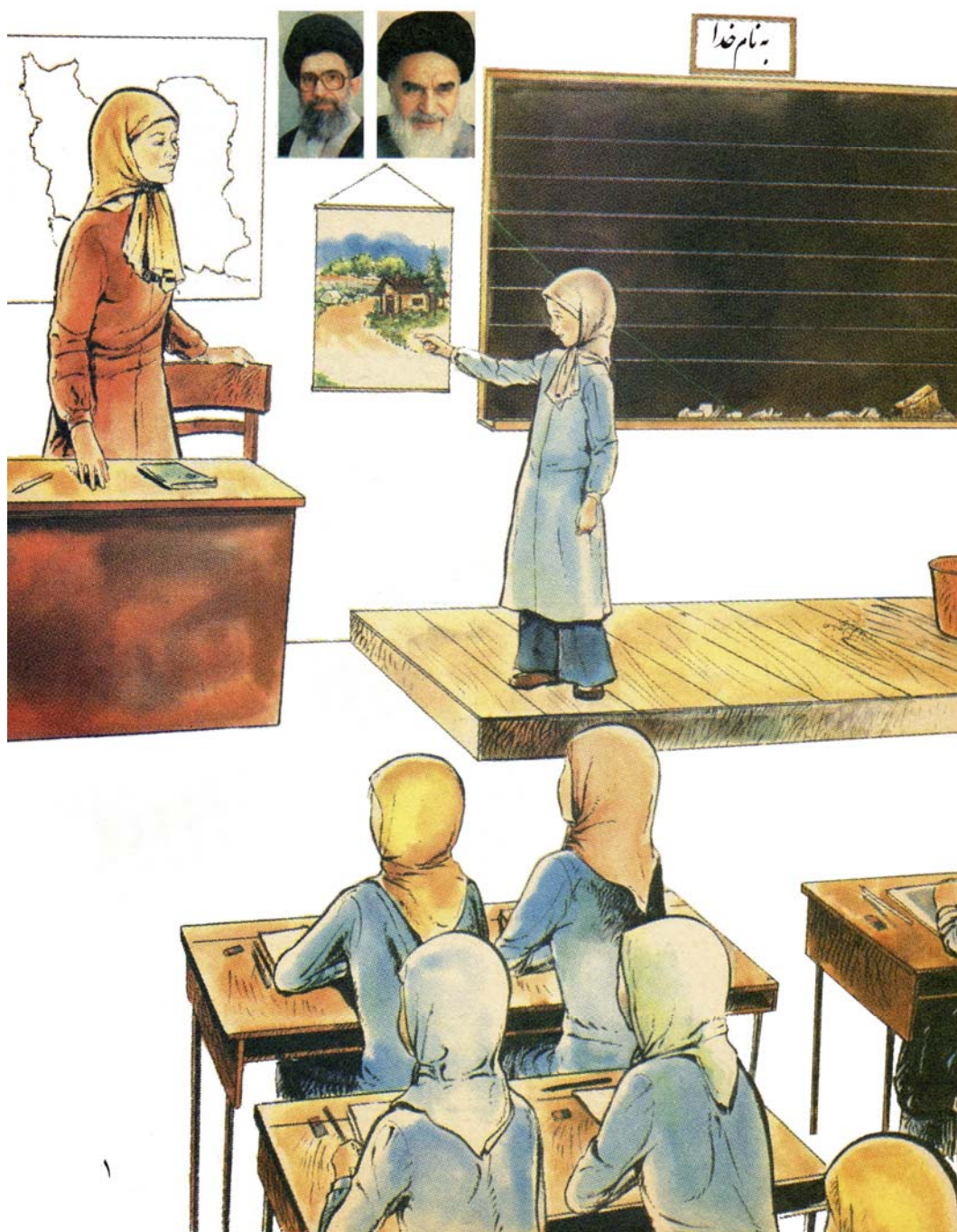
چاپ شرکت افست «سهامی عام»

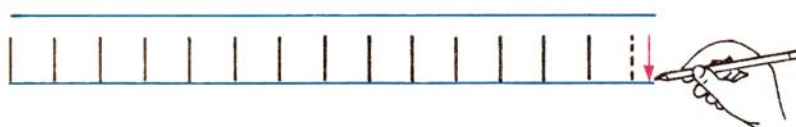
حق چاپ محفوظ است.

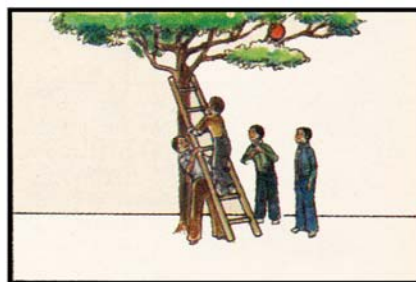
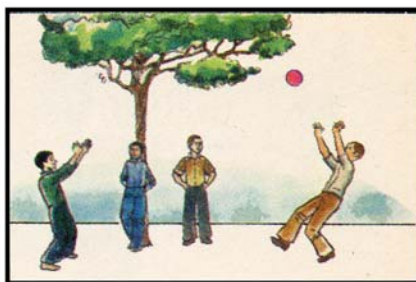
۱۳۷۱

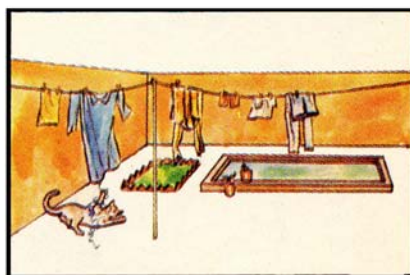
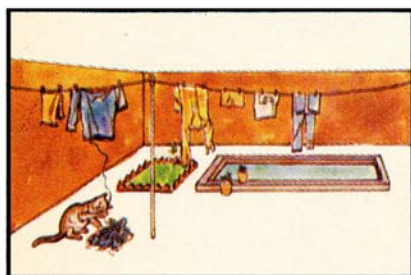


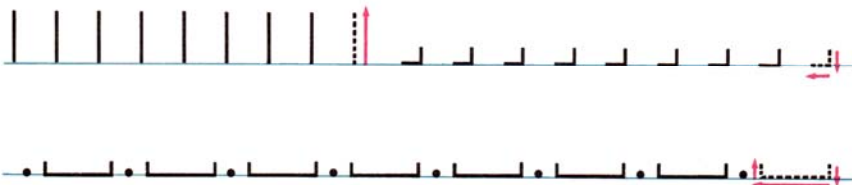
امید من به شما دبستانیهاست. امید من به شماست که ان شاء الله
مقدّرات کشور ما، بعد از این، در دست شما باشد و شما وارث این کشور
باشید.
امام خمینی «قدّس سرّه الشّریف»

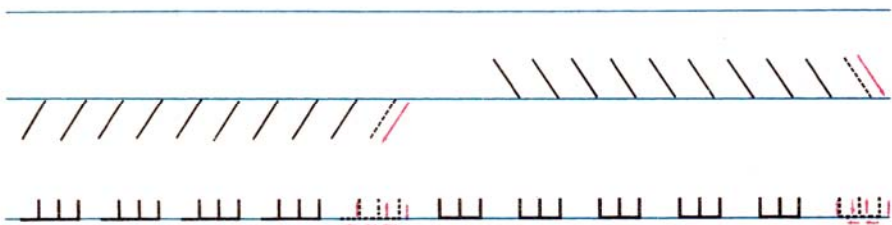
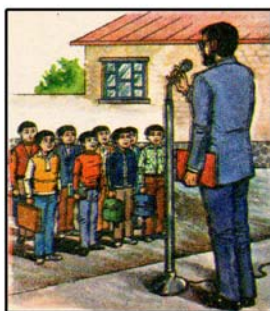
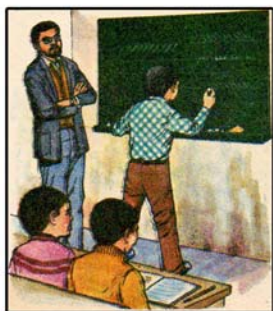


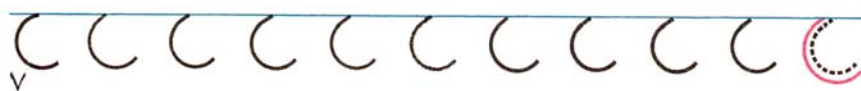
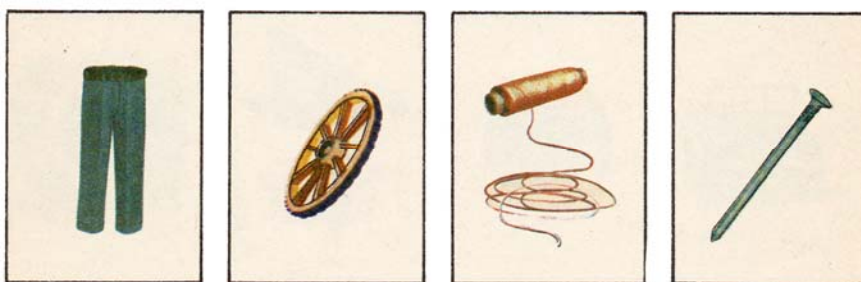
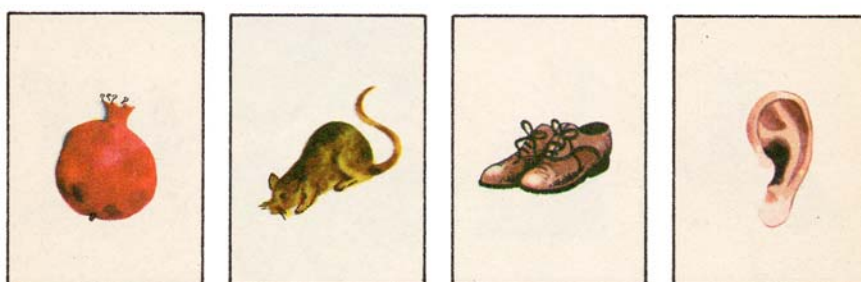
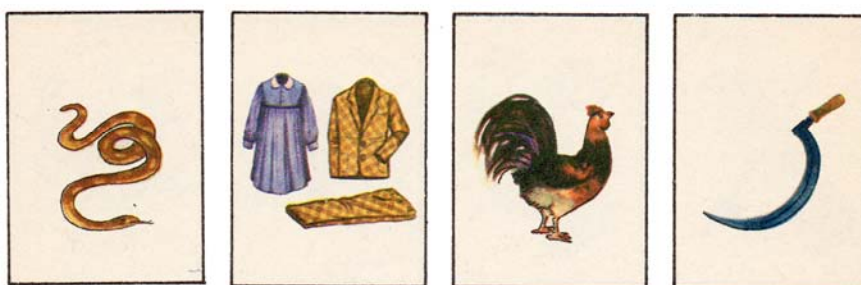


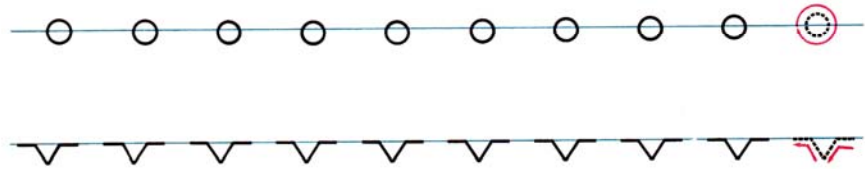
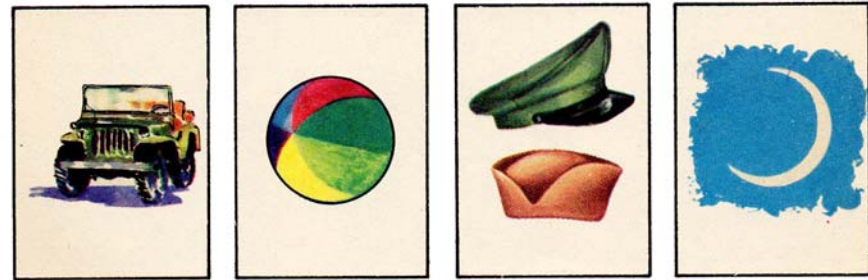
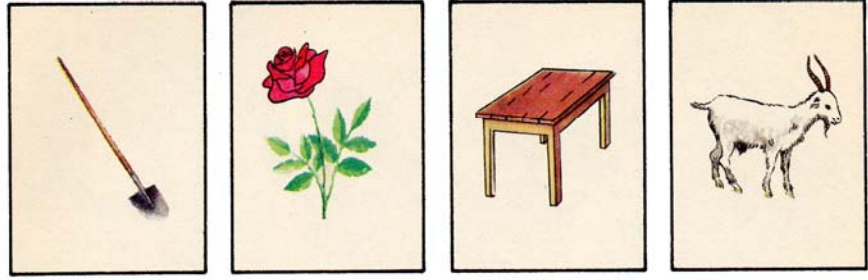




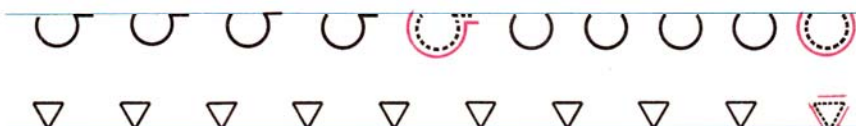
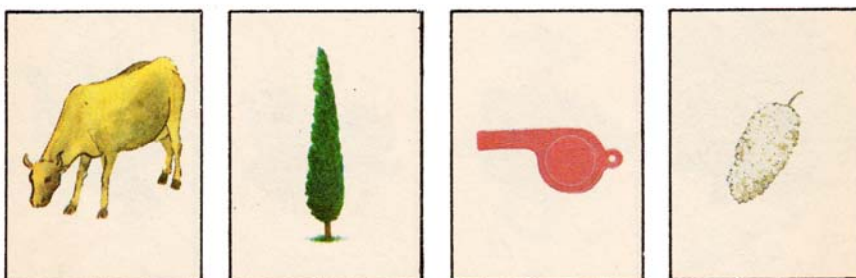
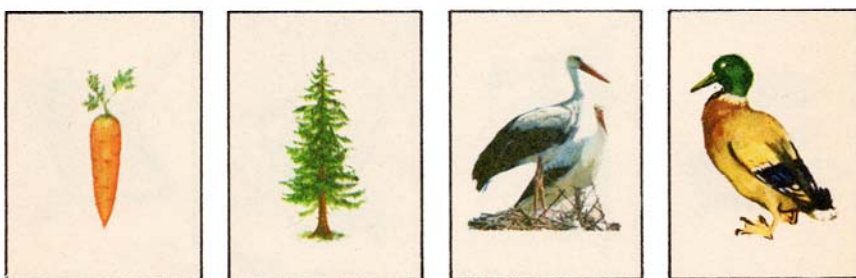
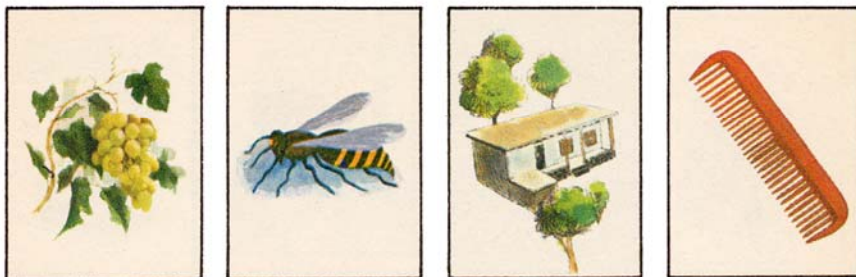


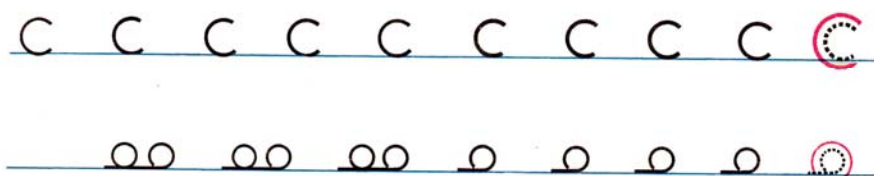
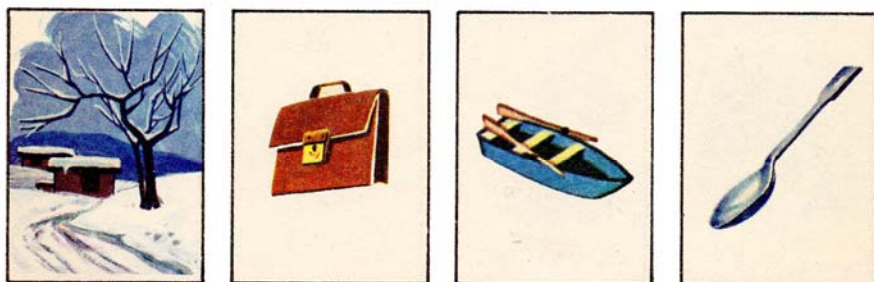
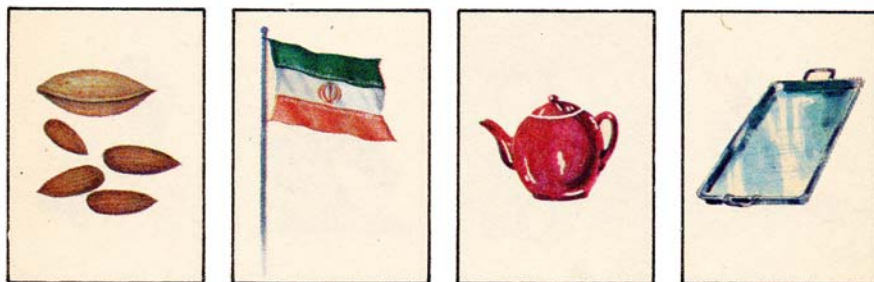
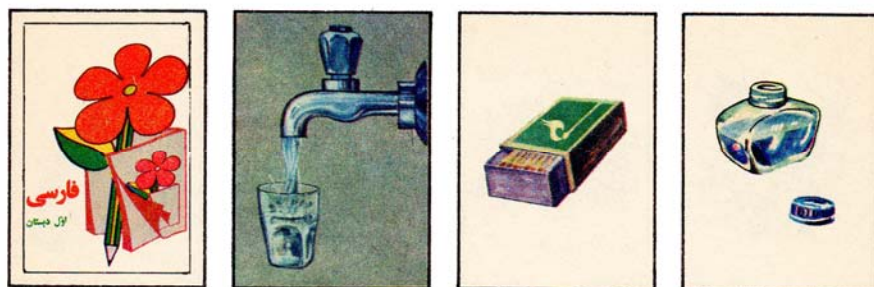


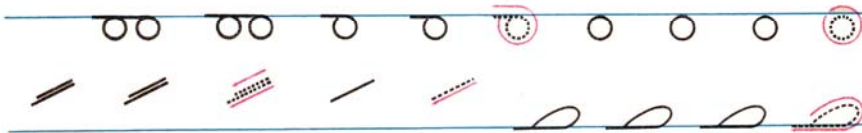
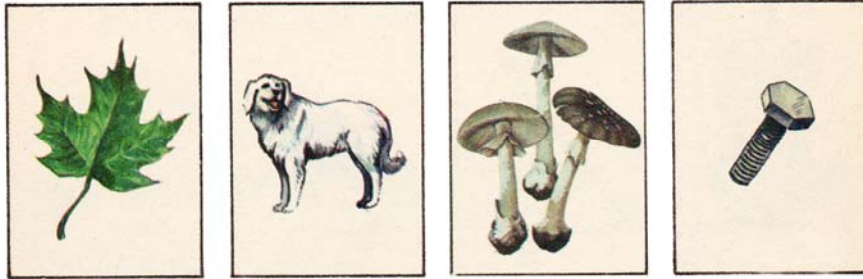
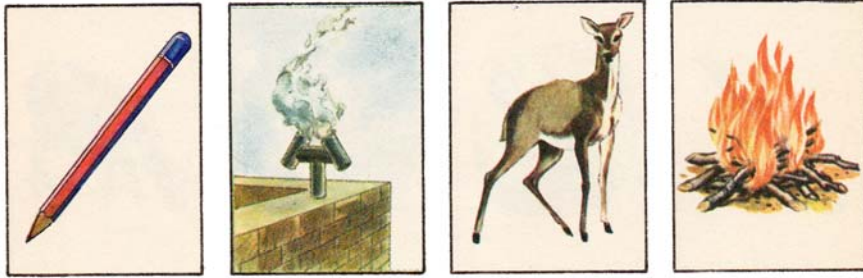
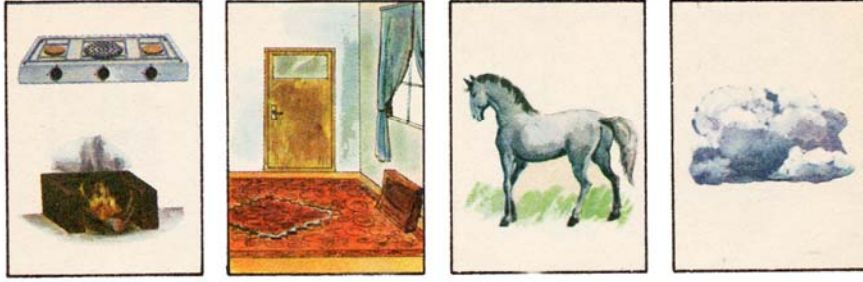


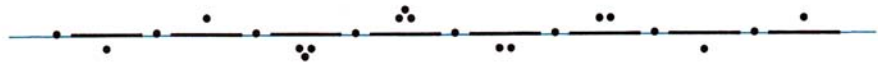
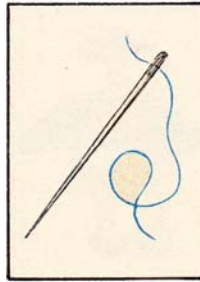
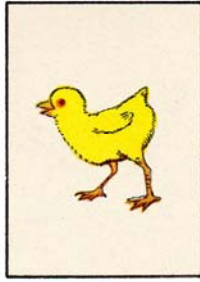


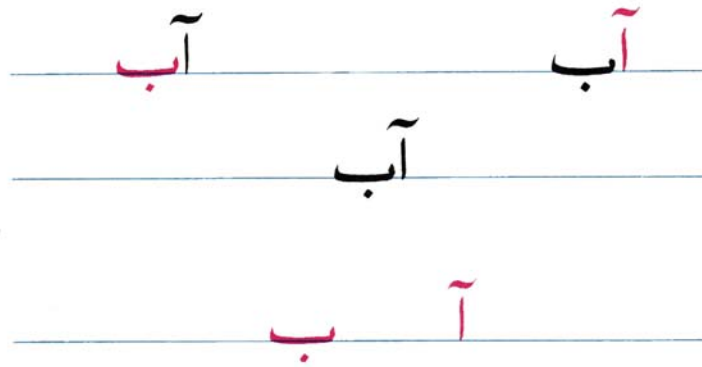
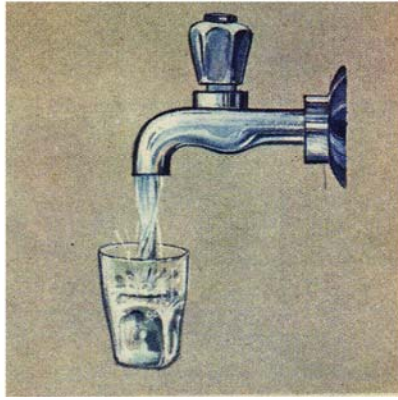
^



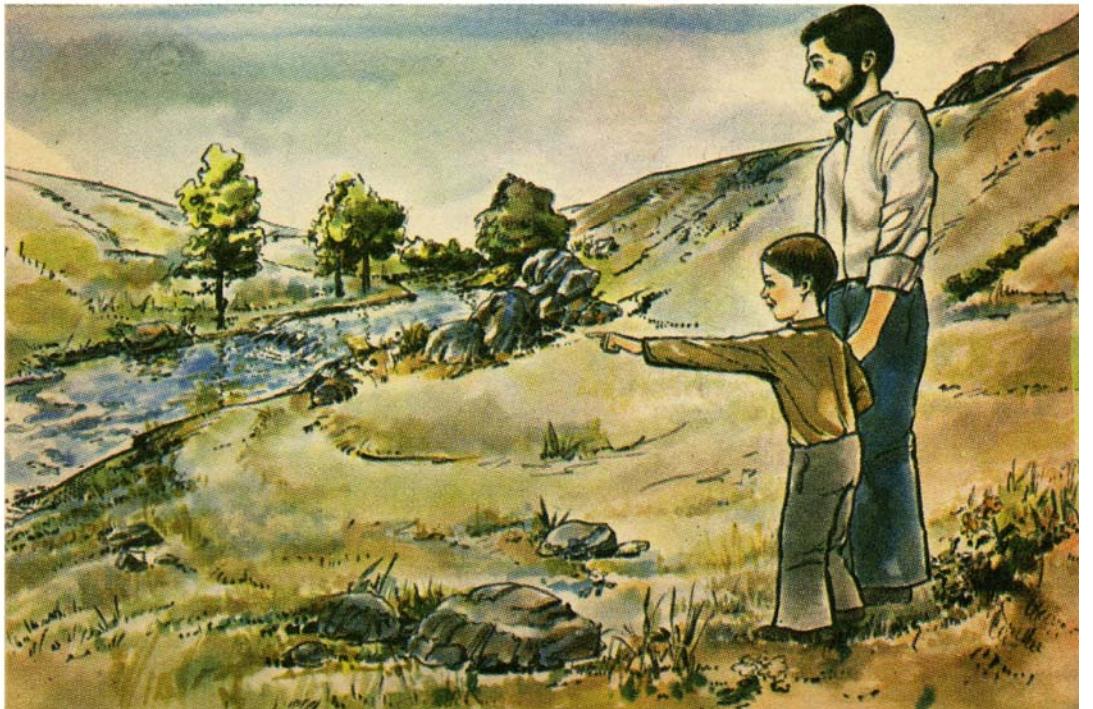


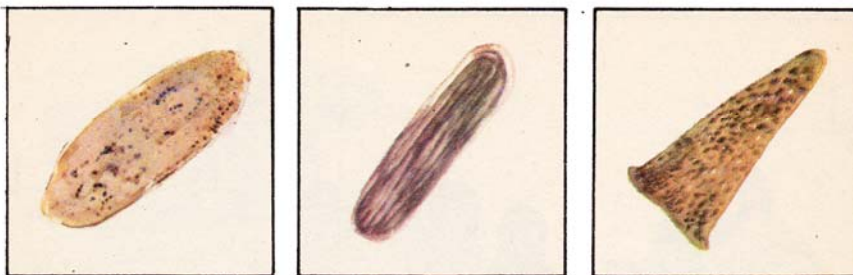






بابا بابا
بابا
بابا آبا
ب ب آ ا





نان

نان

نان



نان

بابا نان !

بابا نان !

ن

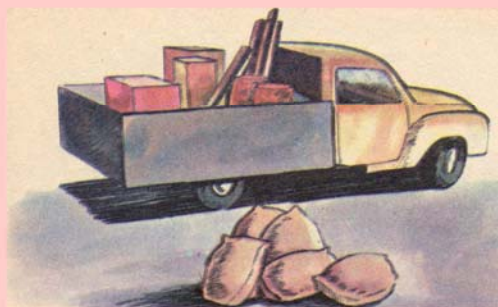


بابا آب > ا > .



بابا نان > ا > .

>



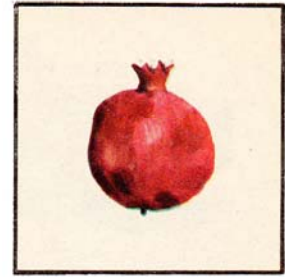
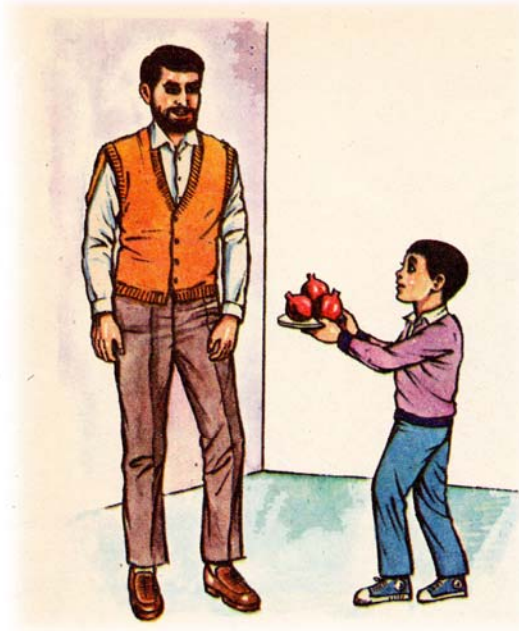
با



باران



آرد



انار

برادر انار دارد.

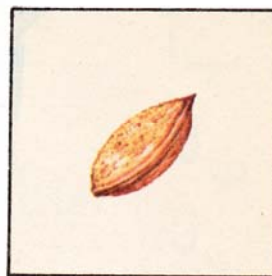
بابا انار ندارد.

برادر انار داد.

بابا انار دارد.



ا



بادام

مَن بادام دارم .

برادرم انار دارد .

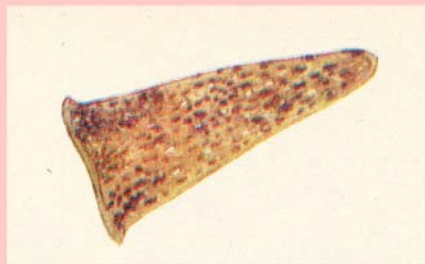
برادرم بادام ندارد .

مَن انار ندارد .

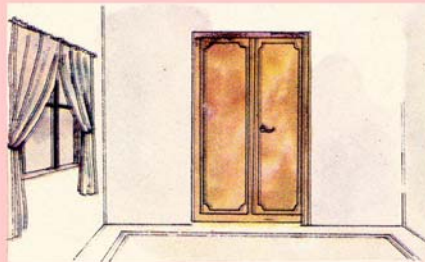
م

م

آب
نان
بار
باران
آرد
انار
بابا
برادر
من
بادام
در
مادر
ابر



~~آب~~
نان



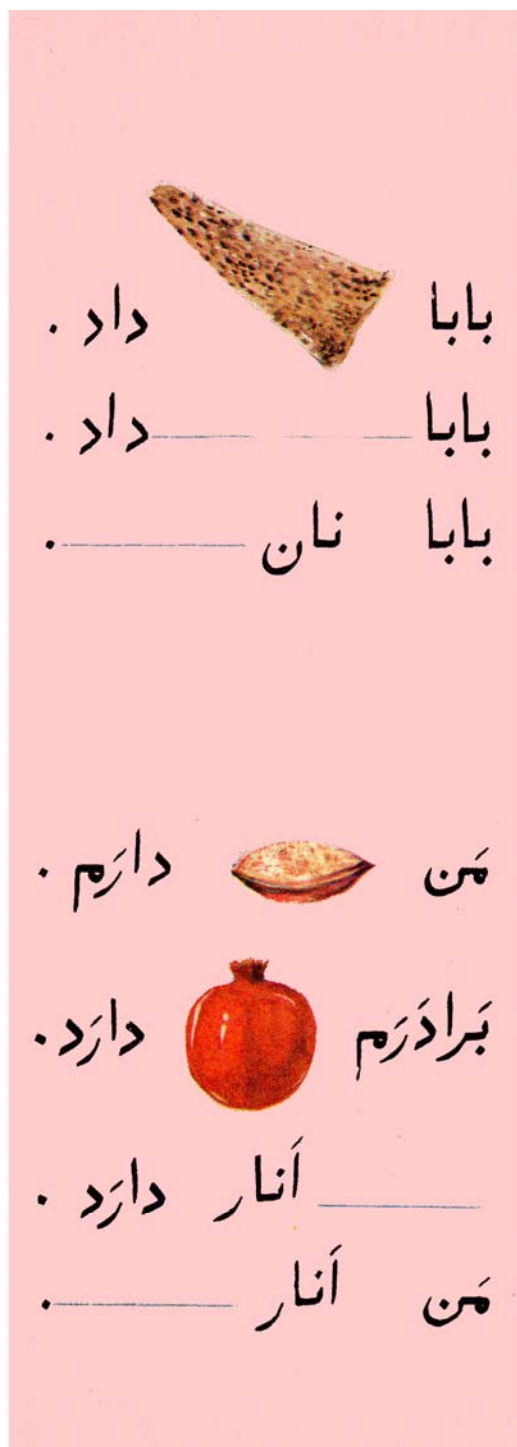
بار
در



انار
بادام



آرد
باران

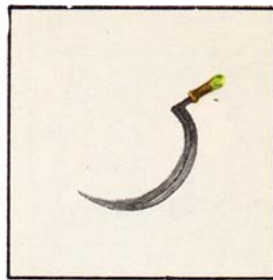




باران آمد .
مادر در باران آمد .
برادرم در باران آمد .
مادر با برادرم در باران آمد .



سَبَد

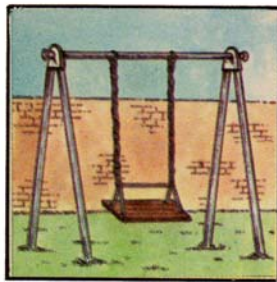


داس

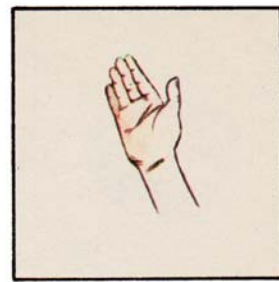


آن مَرَد اَسَب دَارَد.
آن مَرَد داس دَارَد.
آن مَرَد سَبَد دَارَد.
آن مَرَد با اَسَب آهَد.
آن مَرَد دَر باران آهَد.

س س



تَاب



دَسْت



آن تَاب اَسْت .
بابا آن تَاب را بَسْت .



آن سَبَد اَسْت .
سارا سَبَد در دَسْت دارد .

ت ت



توت

من توت دارم .
سارا توت دارد .
او با من دوست است .
من او را دوست دارم .

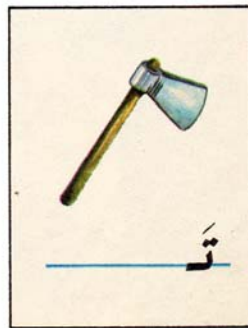
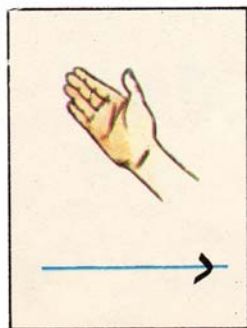
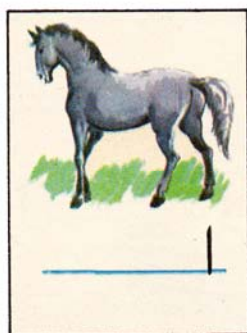
او و

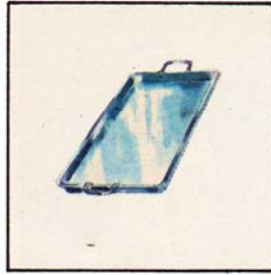
آدم - مار - باران - دانا - أبر - مرد
نان - اسب - آرد - دوست - مادر
است - بابا - دندان - آمد - ندارم
بادام - ندارد

ا	د	آ
		آدم

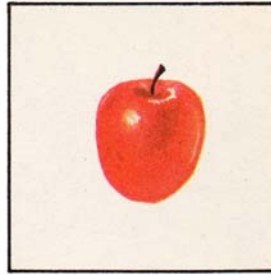
ن	ر	ب







سینی



سیب

این سیب است.

این سینی است.

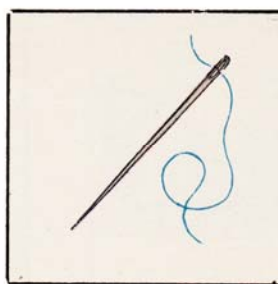
در این سینی سیب است.

آهین سینی در دست دارد.

بابا سیب بر می دارد.



ای پ ی



سوزن

آن سوزن است .
آن زن سوزن دارد .
او با سوزن می دوزد .
او با سوزن دامن می دوزد .

ز



نَمَکدان



نَمَک



آن نَمَک است .
آن نَمَکدان است .
این کُودَک اَکَرَم است .
اَکَرَم نَمَکدان در دَست دارد .
او با نَمَکدان نَمَک می ریزد .

ک ک



بُر



اُرْدَک



این اُرْدَک است .

اُرْدَک در آب است .

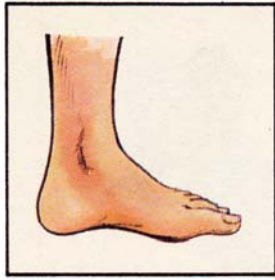
اُرْدَک در آب بازی می کند .



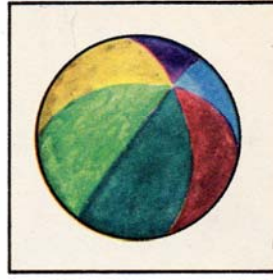
این بُر است .

این بُر بازی می کند .

ا و



پا



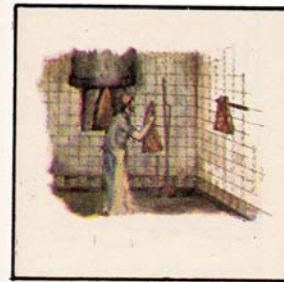
توپ

اکرم توپ دارد.
اکرم با پری دوست است.
اکرم با پری توپ بازی می کند.
پری توپ را می اندازد.
اکرم توپ را با پا می زند.



پ

پ



نانوا

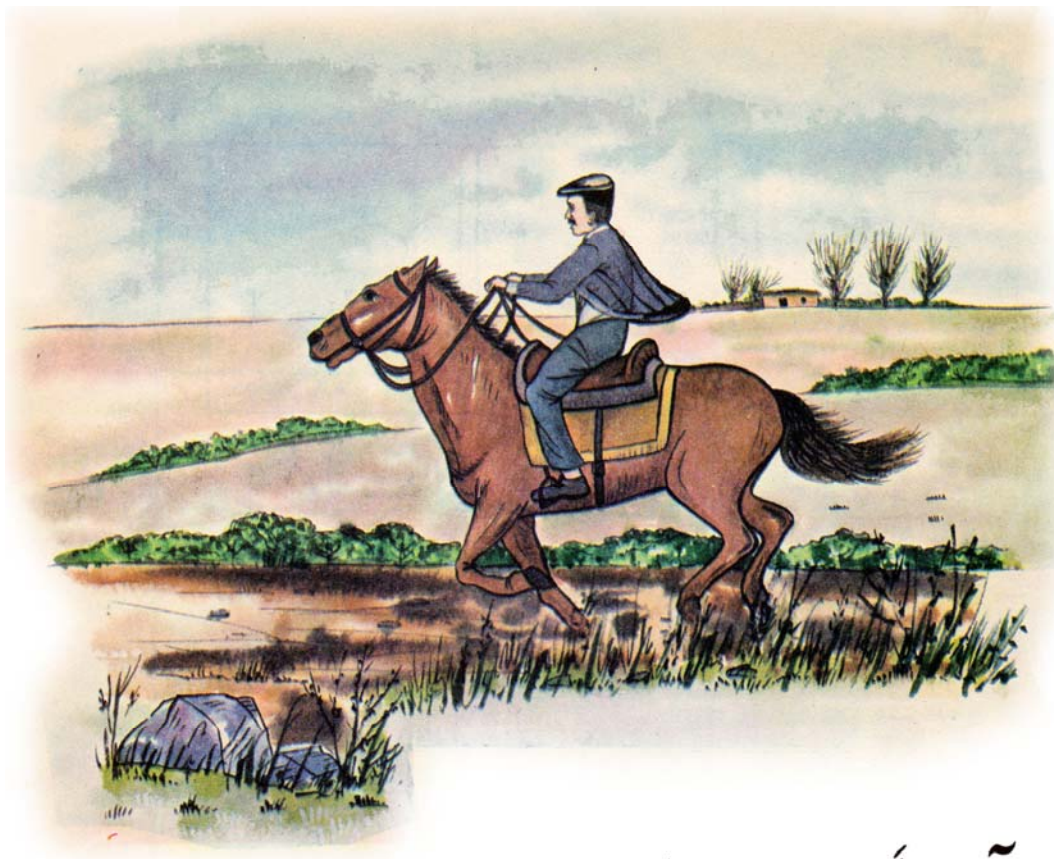
این مرد نانوا است.

نانوا نان می پزد.

نانوا نان را در تنور می پزد.

او نان را از تنور بیرون می آورد.

و



آن آسب هی دود .
آن ————— توند هی دود .
آن هرد آسب سوارسی ————— .
آن ————— آسب را توند هی راند .



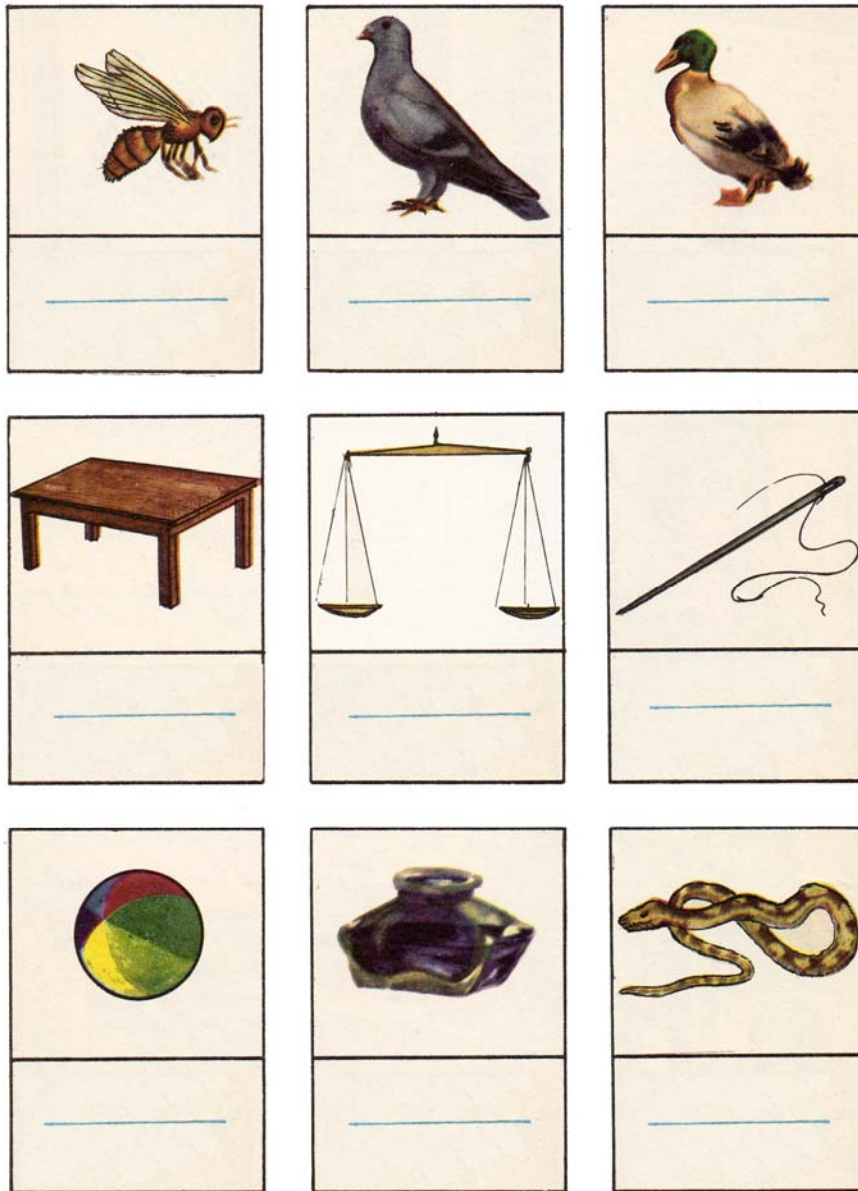
دَوات

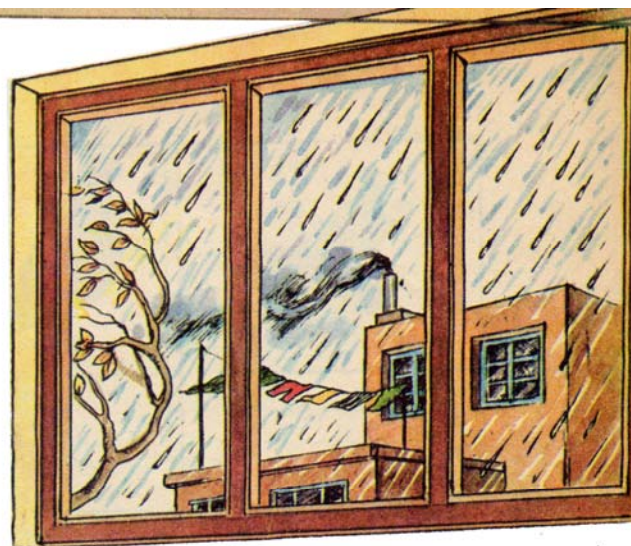


این دَوات است .
اَکَرَم ————— را می آورد .



این پَرویز است .
پَرویز می دَود .
پَرویز و اَمین ————— می کُنند .





امروز باران بارید.
امروز باران تَنَد بارید.
مَن در دِستان بودَم.
مَن از دِستان آمَدَم.
مَن تَنَد آمَدَم.

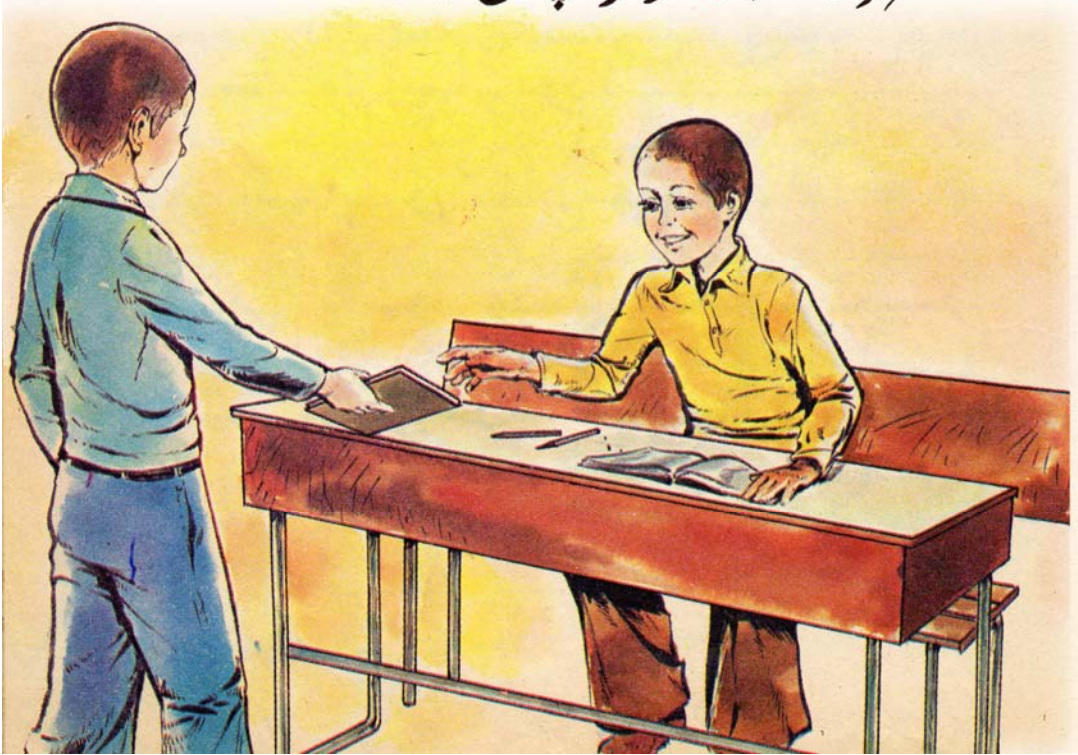
کتابِ آمین

اسمِ این پسرِ نادر است .

نادر دوستِ آمین است .

کتابِ آمین در دستِ نادر بود .

نادر کتابِ او را پس داد .



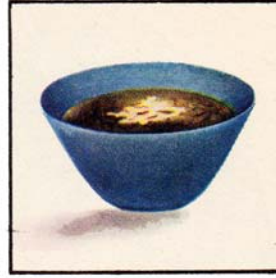


اکرم سه روز بیمار بود.
امروز اکرم به دپستان می رود.
مادر اکرم به مدیر دپستان نامه می نویسد.
او به مدیر می نویسد که اکرم بیمار بوده است.

ه ه



کَشک



آش



مادرِ اکرم آش می پزند .
اکرم سبزی را پاک می کنند .
مادرِ اکرم سبزی را پس از
شستن در آش می ریزند .
او در آش رشته و کشک می ریزد .
اکرم و امین آش را دوست دارند .

رشته کش

